

رقیه ابوبکر

## سلطان رضیه

نفوذ عصر و شخصیت پدرش  
گفتیم که ر مزعر و ج سلطان رضیه را  
با بود در عصر و شخصیت پدرش جستجو کنیم .  
در تربیت سلطان رضیه  
بدین منظور تا جائیکه در احوال ایلمتمش  
بمآخذ مختلفه مراجعه شد بر ما روشن گردید ایلمتمش مردی نبود که تنها بزور  
شمسیر فتوحات میگرد بلکه ثابت شد رشد فکری ، تدبیر و سنجش و تعقل هم داشت  
دربارش مرکز علما بود ، و او به علما عقیده داشت و نظریات ایشانرا قدر میکرد  
و در امور کشوردازی ازان بحیث یک قوت کار میگرفت . پس معلوم می شود این  
قدر کردن و احترام گذاشتن ، بر علاوه جنبه های معنوی ممد پلانهای سلطنتی  
و سیاسی اونیز بوده است . و دختر خود را نیز که در بین پسران متعدد (بقرار روایت  
منهاج-راج متجاوز از ده) (۱) در عصر بکه تر بیعت زن در مشرق جزء خرافات -  
پسندی بشمار میرفت ، برای رساندن به مقام شاهی مخصوصاً تربیت کرده بود . ازینجا  
باید حتماً ارزشی باین زن که روزی بر تخت شاهنشاهی قاره بزرگی تکیه زد قایل  
گردیم و ملتفت باشیم که او از طفولیت با کین مردمان رسیده و معتمدن دنیا ، در یک  
محیط منور و روشن ، در تحت نفوذ اشخاص عظام ایلمت ، برای یک هدف معین  
که عبارت از رسیدن به سلطنت باشد ، تربیه گردیده بود و مطابق نقشه طرح شده ،  
از اوان خردی ، خود را در جمع بزرگان عصر که گویا از راه دور و نزدیک بدر بار پدرش  
گرد آورده شده بودند ، می یافت و طبیعی است که در تحت نفوذ آن محیط فکر و روحش  
هر دو از ظاهر اوضاع بسوی مسایل جدی عمیق می شد و رشد میکرد . و این رشد و نمو  
بد و صورت انجام میگرفت ، هم بطور شعوری که در اثر محسوس بودن با اطرافیان  
و به نیر وی استعداد ذاتی بود و دیگری بشکل یک پروگرام تثبیت شده که از طرف  
پدرش در باره او به مرحله اجرا گذاشته می شد چنانچه پدرش استعداد او را از همان

طفولیت درك کرده و در تر بیت او هنرهای نظامی از قبیل تیر اندازی، اسب سواری، نیزه زنی و غیره را شامل کرده بود تا حس شجاعت و صفات مردانگی را بدختری بیاموزد که در مقابل با مشکلات در پست آینده گزیری ندارد، و هم پدرش باین اقدام یعنی تربیت و تهیبن دخترش بحیث جانشین، تجدید پسندی و رشد فکری خود اثابت کرد که در تاریخ نهضت نسوان قدم بزرگی در شمار است.

بهر حال، هر چه در زندگی ایلتمش غور و تعمق شود مقام و شخصیت رضیه در نظر ما کسب بزرگی می کند و او را زنی نمی یابیم که فقط و تصادف بر کرسی سلطنتش نشانیده و چون اهلیت و کفایت نداشت زو سقوط کرد، بلکه بوضاحت می فهمیم، بطور بسیار نادر، او در میان خانواده خود بایک سنجش صحیح پدر و هوشیار و باتدبیر برای ملکه شدن تربیت گردید، و همه عوامل درین تربیت سهم داشت و نتیجه مثبت بدست داد. یعنی افکار و استعداد های گوناگون او را اعم از سیاسی و ادبی پرورش نمود و آماده و لایق قبول کردن عهد و خطیر سلطنتی گردانید. و آنچه او را در نظر تاریخ با ارزش میسازد، همین تربیه استعداد های شخص او بود که در تحت نفوذ علم و شعر ای دربار پدرش حتی بسوی شاعری گراید. در دنیای سیاست توانست تا وصف زن بودن خود را بیاد شاهی برساند و مقام زن را بلند سازد و شائسته بر ابری، مردانش گرداند. و بر علیه مفسوره تاریک عصر خود که در باره زن داشتند، قیام نماید. و البته اینها همه را از برکت نفوذ عصر و شخصیت پدرش باید دانست. در شرح نفوذ حیات و عصر پدرش دیدیم که سلطان رضیه و تربیت عصری آن زمان سلطان رضیه از بد و طفولیت تربیتی دیده بود که يك شاهدخت مدعی تاج و تخت باید فرا گیرد. چنانچه علاوه بر هنرهای مخصوص زمان، اسب سواری، شمشیر زنی و تیر اندازی آموخته بود که در جنگها چون شخصاً شرکت میجست از ان کار می گرفت؛ تربیت او جنبه عملی و ذوقی را دارا بود.

۵۶۳۴ - ۶۳۷ هـ

دوره سلطنت سلطان رضیه

۱۲۳۶ - ۱۲۴۰ م

سلطان رضیه دختر شمس الدین ایلتمش بعد از سلطنت شش ماهه و قتل برادر بی کفایتش رکن الدین فیروز در سنه ۶۳۴ هـ مطابق ۱۲۳۶ م با اتفاق امرا و وزراء بر تخت نشست و سکه بنام خود رواج داد. او تنها زنی است که بر کرسی سلطنت دهلی جلوس کرده بعدها ملکه و یکتوری یا بطور غیر مستقیم این مقام را یافته است. فتوح السلاطین حالتی را که بزرگان از سبکسریهای فیروز و تعدی هادرش بفرغان آمده و چاره میجویند، بنظم در آورده و از زبان رضیه آن بزرگان را ملامت می کند که چگونه از رای پدرش که او را وایعهد و جانشین مقرر کرده بود سر باز زدند و شاهی بدیگری سپردند و اینک نادم گشته :

شنیدم که بد شاه را دختری	بر افشاند از غرقه معجری
بگفتا منم دختر شهر یار	سزد بر سرم افسر شهر یار
مرا همه ولیعهد خود کرده بود	بمن خاتم ملک سپرده بود
شما گر گذشتید از حکم شاه	نهادید بر فرق غیرگی کلاه
هم آخر از آن حال حیران شدید	وزان کرده خود پیشیمان شدید
بلی هر که گردد ز حکم شهان	ندامت بود کار او در جهان
ز ابناء شاه چون درین تختگاه	نیامد کسی در خور جای شاه
گذارید ازین پس همه قیل و قال	مرا هم که دخت شهم چند سال
پی امتحان تاج بر سر نهید	مگر از غم مملکت را رهید
زمر دان اگر بهتر آیم مرا	بدارید بر جائی فر ما نروا
و کر خود دیگر گونه دیدید کار	بریدا از سرم افسر شهر یار
سپارید آنرا که دارد رای	بگردید پیشش اطاعت گسرای
شنیدم که از دخت شاه جهان	شنیدند این قصه کار آگهان
دگر باره گفتند با یک دگر	که دختر به از راهمایون پسر
بسازن که در جنگ مرد افکن است	بسامرد کاندرا طفیل زن است
گر این دختره درین تختگاه	مقرر رهود به زانای شاه

سراز چون برین امر راضی شدند

پی دفع اندوه ما ضی شدند (ص ۱۳۲)

و هم در جلوس رضیه بعنوان ذیل حکا یتی دارد :

جلوس سلطان رضیه الدین دختر

سلطان شمس الدین ایلتمش

می لعل افکند گر در خام

فلک نقل غم از میان بر گرفت

سر و دطر بمرغ غمناک گفت

ز ما نه بساط کهن در نوشت

دگر دور نا هید آمد مگر !

برونق چو هیدند بز می چنین

یکی مجلس خوش بیدار استند

یکی تخت زرین سران سپاه

بر آمد با رشاد از کان هند

بر آن سان که در پیش شاعران خدم

برون سرا پرده شیر افکنان

بجنگش بستند از جان کمر

که بد دختر شاه والا نسب

بکارش کمر بسته مردان کار

یقین بود در ششصدوسی و پنج

دگر روز کاین ساقی سبز جام

جهان سائر عیش از سر گرفت

صبا صحن گیتی ز خا شاکد رفت

به بزم جهان دور دیگر بگشت

حکیمان بگفتند یا یکدگر

جهان سر بر شد چو خلد برین

حر یغان بزم کهن خاستند

پس آنکه زدند اندران بزمگاه

بر ان تخت دخت سلیمان هند

به پیش ستا دند اهل حرم

در ون سر ابر ده جمله زنان

سر ان سمت قبله نهادند سوزانی و مطالعات

مر اودا شده رضیه الدین لقب

همی راند ملک آنزن نا هدار

جلوس وی اندر سرای سی پنج

مادر رضیه (ترکان خاتون) بزرگتر حره های اعلی بود و مقام او در قصر دولت خانه

و کوشک فیروزی بود (۱) و ازین بر هیاید بعید نبوده که توجه سلطان بحال

رضیه و تعیین او بحیث جانشین از مقام مادرش در نزد سلطان نشئت کرده باشد.

رضیه طوری که از تصویر او پیدا است دختری زیبا بوده دارای استعداد طبیعی فراوان

ذکاء و شجاعت آوازی خوش داشته که بد لر بائی او میا فزود. صاحب ذوق لطیف

و شاعرانه بود. زیبایی معنوی رضیه او را محبوب همه قرار داده از هر جهت لیاقت سلطنت را داشت. تاریخ فرشته درباره اش گفته :

«سلطانہ رضیہ بہ تمام صفاتی کہ یادشاہان عاقل و کامل را باید محلی و مزین دماغی بود» (ص ۶۸)

سیر المتاخرین نیز این را تأیید می کند :  
«این ملکہ روزگار با خلاق ستوده و متخلق و بصفات پسندیده موصوف بود آثار کثیر فراست و فرزانیگی و اطوار شجاعت و مردانگی ازو بظہور میرسید» (ص ۱۰۷)

تاریخ ہند ہم ازو چنین یاد می کند :  
«خواہرش (مقصود رضیہ) کہ در جدیت و لیاقت و استعداد نا درہ رمان خود بود بر تخت نشست. فعالیت و پشت کاری کہ مخصوص بہ جنس مردان است در او وجود داشت» (تالیف دولا فور ص ۹۸)

پدرش از او آن خردی آثار عقل و ہوشمندی را در او درک کردہ از ہمہ اطفال خریش عربز تر معید داشت و در تعلیم و تربیت او سعی فراوان بخرج داد بر اثر توجہ پدر تمام علوم مداولہ آن زمان را آموخت، علاوہ بر آن حب میل سلطان ایلتمش در اسب سواری شمشیر زنی و قیوش و جنگ و غیرہ امور را بہ او تعلیم یافت و ہم پدرش

در مہمات ملکی و ملک داری واردش نمود و صاحب اختیارات وسیع گردانیدہ بود. ہر گاہ دہلی را ترک میکرد او را سلطنت میگماشت در عہد خود بعد از فتح گوالیار در سنہ ۶۳۰ھ بہ تاج الملوک محمود دیاور خو دامر کرد فرمان و لا یتعہدی او را بنویسد

(۱) ولی با اینکہ ولیعہد بود، درباریان را اینکہ زنی بسلطنت برسد خوش نیامد و ہمان بود کہ بعد از ہر گاہ ایلتمش زمام امور مملکت را بہ رکن الدین فیروز برادر رضیہ سپردند، فیروز بعد از شہماہ و چند روز سلطنت از میان رفت و سلطنت او صدمہ

بزرگی بر پیکر امپراطوری ایلتمش وارد و یک سلسلہ نارضا یینی های داخلی و خارجی زاباعث گردید.

(۱) سیر المتاخرین ص ۱۰۷ تا تاریخ فرشته ج اول ص ۶۸